

(اصطلاح بنایی) || ریختن آب گل آلود غلیظ بر دیوار تازه چیده شده، تا خلل و فرج آن را بگیرد و مانع لانه کردن حشرات در آن شود. [فرهنگ لغات عامیانه، با تصرفات]

﴿باورهای توده، آئین‌ها﴾ آب خوردن (۳۲۸)

◇ خوردن آبی که در آن طلا مالیده باشند تقویت دل و دماغ می‌کند. آ/۵۰۵۲ (۳۲۸)

[تهران در قرن سیزدهم: ج ۳، ۴۴۰]

﴿تمثیلات﴾ آب خوردن (۳۲۸)

✎ زیر سایه‌ی گل، خاربوته هم آب می‌خورد!

به صورت‌های ۱۰/۱۰، الف، ۳-۳۴۲، ۳۴۷، ۵۰۴۰ و ۵۰۵۴ نیز می‌آید. نک ۴۳۱/الف.

✎ صدقه سر شادونه، آب می‌خوره رازونه!

نک ۵۰۴۰.

﴿ترکیبات جمله‌ئی و شبه جمله‌ئی﴾ آب خوردن (۳۲۸)

≈ آب (فلان جا) را نمی‌خورد آ/۵۰۵۵ (۳۲۸)

دزدان اسب و الاغ و قاطر بیرون از محیط فروش خود سرقت می‌کردند. مثلاً خر دزدیده شده از ورامین می‌بایست در تهران و یابوی دزدیده شده از تهران در ورامین و شتر شهری در کرج فروخته شود. بدین جهت دلال و مال‌خر هم می‌بایست سابقه‌ی امر را بدانند. بدین جهت برای این‌که طرف بداند مال از کجا سرقت شده به او می‌گفت: «آب دولت‌آباد یا کهریزک یا ورامین را نمی‌خورد!» یعنی اگر این مال را به آن نقطه ببری گیر صاحبش می‌افتی. [تهران در قرن سیزدهم: ج ۶، ۲۷۰، به اختصار]

≈ آبِ گلِ خورده... آ/۵۰۵۶ (۳۲۸)

عبارتی است که دوره‌فروشان به تبلیغ گilas فریاد می‌کنند.

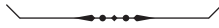
﴿تعبیرات مصدری﴾ آب خوردن (۳۲۸)

○ آب از کون خوردن آ/۵۰۵۷ (۳۲۸)

ترقی را مدیون فساد و پتبارگی بودن.

ز اختلاط بلهوس رعنائی اش گردد زیاد (؟)
چون نهان آن سرو قامت آب از کون می خورد.

[محمدسعید اشرف، آصف اللغات: ۴۴]



○ آب را آتش کردن آ/۵۰۵۸(۱۵)

نک ۲۵۲.



امثال و حکم آب را بستن (۳۹۸)

⊕ آب را از سر بند باید بست آ/۵۰۵۹(۳۹۸)

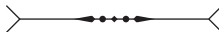
نک ۳۹۹.



تعبیرات مصدری آب شدن (۴۴۰)

○ آب شدن و تو لولهنگ فرو رفتن آ/۵۰۶۰(۴۴۰) — luleheng

مزاحی است ۴۴۵ را.



ترکیبات جمله‌ی و شبه جمله‌ی آب کشیدن (۴۷۱)

≈ تو عروسیت [عروسی پسر یا دخترت] با آبکش برایت آب می کشم!

نک ۳۰۴. || به مزاح: این نیکویی یا خدمت را جبران خواهم کرد.



○ آبی (بر / به) سر □ ریختن آ/۵۰۶۲(۱۵)

کومک و مساعدتی ناچیز و اندک در حق کسی به جای آوردن: «سر پیری یکی را نداریم آبی سرمان بریزد.» || مترادف ۴۹۵.

○ از (جایی یا چیزی) آب گرفتن آ/۵۰۶۳(۱۵)

نک ۳۵۸ و ۴۸۵.

○ از شخص آبی گرم نشدن آ/۵۰۶۴(۱۵)

نک ۴۹۸. || از مترادفات ۱۱۹۲/الف است.

○ با مشک خالی آب پاشیدن mašk آ/۵۰۶۵(۱۵)

(۱) از مترادفات ۵۴۶۳/ب است.

(۲) بدون علم و اطلاع کافی در موضوعی اظهار وجود کردن.

○ پته □ را روی آب انداختن آ/۵۰۶۶(۱۵)

نک ۲۱۰. || به صورت‌های ۱۲۴۲ و ۱۲۴۵/پ نیز می‌آید.

○ پشت سر مسافر آب (بر/ به زمین) پاشیدن آ/۵۰۶۷(۱۵)

نک ۵۰۴۹.

○ تو [یا در] (چیزی) آب بستن آ/۵۰۶۸(۱۵)

نک ۲۹۴.

○ روغن از آب گرفتن آ/۵۰۶۹(۱۵)

به صورت ۴۳۹۰ نیز می‌آید. - م نک ۱۹۲.

○ عکس خود را در آب دیدن آ/۵۰۷۰(۱۵)

نک ۲۴۹ و ۳۴۶۲.

○ مثل ک: دلاکا آب از چشم □ آمدن آ/۵۰۷۱(۱۵)

ترکیبات دیگر } آب آلو (۵۰۰)

☆ آب آلویی آ/۵۰۷۲(۵۰۰)

که در معابر آب آلو فروشد. اینان بساطی پاکیزه و آبجکان دارند. تغاری از سفال آبی و تخته‌ی باریکی روی آن برای قرار دادن شیشه‌ها و لیوان‌ها. شیشه‌ها محتوی آب آلو

و لیوان‌ها محتوی آب و آلودی به شماره انداخته با قاشقی درون هر یک. آب آلودی متاع خود را به چند ترتیب می‌فروشد. نوع لیوان کوچک با آب و ده دوازده آلو، نوع لیوان بزرگ که حدوداً دو برابر لیوان کوچک است، نوع آب بدون آلو که با شیشه داده می‌شود، و نوع آلودی بدون آب که گاه شرط مشتری این است که خود سوا کند. از آنجا که تأثیر آن را در ناشتا خوردنش می‌دانند در گذشته آب آلودی صبح زود و ابتدا جلو حمام‌ها پیدایش می‌شد و با ته کشیدن مشتری حمام به سر گذرها و چهارراه‌ها می‌رفت. [تهران در قرن سیزدهم: ج ۶، ۱۲۴، به تلخیص]

ترکیبات دیگر آب (۱۵)

☆ آّبِ بده آ/۵۰۷۳(۱۵)

از مشاغل قهوه‌خانه و رستوران. || شاگردی که با پارچ آب میان مشتریان می‌گردد و نیاز تشنگان را برطرف می‌کند.

☆ آّب به دل آ/۵۰۷۴(۱۵)

ترسو. کم‌دل و جرأت.

☆ آّبِ پاکی آ/۵۰۷۵(۱۵)

نک ۳۱۷.

☆ آّب چکو آ/۵۰۷۶(۱۵)

آبله‌روی. مجدر. || مترادف ۶۸۷. || با ۵۴۲ اشتباه نشود!

باورهای توده، آئین‌ها، آب حمام (۵۴۶)

- ◇ آّب حمام برای هر زخم و جراحی از قبیل زخم‌های کجلی و جوش و ثبور بدن و دمل و بریدگی قمه و چاقو خوردگی بهترین علاج است. همچنین برای سوزاک و سودا و سفلیس و کورک. این آب معالج سرفه و سینه درد و ذات‌الریه و ثقل و غیره نیز هست.
- ◇ قبل از ورود به خزینه باید یکی دو مشت از آن بخورند.
- ◇ در خاصیت شفادهنگی آب حمام همین بس که برای بیماران فاقد نیروی حرکت ظرف

به حمام آورده آب می‌بردند.

◇ قمه‌زدگان روزهای عزا نیز برای بهبود زخم‌های خود به خزینه‌ی آب گرم حمام‌ها آورده می‌شدند و ثواب‌جویان هم برای آن‌که بهره‌ی بی‌برند با آنان وارد خزینه می‌شدند و تا چند روز در آن آب خون‌آلود غسل به عمل می‌آوردند.

[تهران در قرن سیزدهم: ج ۳، ۲۴، با تصرفات]



☆ آبخشکن / آب خشک‌کن آ/۵۰۸۱(۱۵)

نوعی کاغذ مخصوص که نوشته‌ی تر را بدان خشک می‌کردند. || خشکن و خوشک‌کن نیز گفته می‌شد.

☆ آبخورکی âbxoraki آ/۵۰۸۲(۱۵)

(اصطلاح بازی اگر دوکر: ۲۷۵۹/الف) || تماس مختصر پای بازیکن به زمین، که باعث سوختن او است.

☆ آبدزک âbdozzak آ/۵۰۸۳(۱۵)

صورت تداولی ۵۹۲ است.



امثال و حکم آبروداری (۶۲۴)

⊕ یا آبروداری، یا خانه‌داری آ/۵۰۸۴(۶۲۴)

آبروداری کنایه از حجب و حیا است. از آن‌جا که حبله‌گران از حجب و حیای دیگران سوءاستفاده می‌کنند، زنی که بخواهد آبروداری کند خانمان خود را به باد می‌دهد.



☆ آب ریخت و پاچ [یا ریخت و پاش] آ/۵۰۸۵(۱۵)

آبی که خاص مصارف دیگری به جز آشامیدن باشد. آب شست‌وشوی البسه و ظروف و دست و پا که مصرف آشامیدن ندارد. || مقابل آب خوردن (۵۷۴).

☆ آب زرتو âb. zertu آ/۵۰۸۶(۱۵)

از مترادفات ۵۰۴ است.

☆ آب زندگی آ/۵۰۸۷(۱۵)

نک ۵۵۵.

☆ آبشار دو آ/۵۰۸۸(۱۵)

(اصطلاح بازی یه قل دو قل) || نک ۸۰۶۶/ب، ص ۲۱۸۱.

☆ آبشار طلایی آ/۵۰۸۹(۱۵)

نام نوعی از گل نسترن که کنار آلاچیق باغ می‌کارند تا آن را در خود بپوشاند. وجه تسمیه‌ی آن رنگ گل‌های زردش است.

☆ آبشار یک آ/۵۰۹۰(۱۵)

(اصطلاح بازی یه قل دو قل) || نک ۸۰۶۶/ب، ص ۲۱۸۱.

☆ آب شهادت آ/۵۰۹۱(۱۵)

آب تربت (۵۲۵) چون به دهان شخص محتضر ریزند. وجه تسمیه آن است که وجود تربت در دهان مرده شهادت می‌دهد که وی بر مذهب شیعه از دنیا رفته است. || نیز نک ۵۰۹۴.

☆ آب طلا آ/۵۰۹۲(۱۵)

(اصطلاح پزشکی) || نخستین قطرات ادرار که نشانه‌ی نجات بیمار از نارسایی کلیه و رفع آنوری (عدم ترشح ادرار) از او است.

☆ آب کاری آ/۵۰۹۳(۱۵)

بنجل فروشی. || مترادف بزخری. - نک ۴۶۰. || با ۶۷۶ اشتباه نشود!

☆ آب کلمه‌ی شادی آ/۵۰۹۴(۱۵)

نک ۵۰۹۱. || وجه این نام‌گذاری نیز آن است که وجود تربت در دهان مرده می‌تواند اثر بیان شهادتین را داشته باشد.

[داستان‌های امثال امینی: ح ص ۲۰۰]

☆ آبگوش آ/۵۰۹۵(۱۵)

لحنی تداولی آبگوش است. - نک ۷۰۳.

تشبیهات

آبگوشت (۷۰۳)

آ/۵۰۹۶(۷۰۳) ✕ خانه‌ی گدا آبگوشت پخته‌اند!

تمثیل را ا. امینی ضبط کرده است با این شرح: «وقتی مستمندی به نوایی برسد و به داشتن مال بر خود ببالد، یا وقتی شخصی ضیافتی بکند و در اطراف آن لاف بسیار زند ایراد می‌شود.» [فرهنگ عوام (یک جلدی): ۲۶۵] || مترادف ۱۰/الف و ۳۰۴۲/ب.

تعبیرات مصدری

آبگوشت (۷۰۳)

آ/۵۰۹۷(۷۰۳) ○ آب آبگوشت [یا دیزی] را زیاد کردن

کنایه از نداشتن تعارف یا رودرواسی با مهمانی است که او را به سفره‌ی خود دعوت کرده‌اند: «یقین داشته باش برات گاب و گوسفند نمی‌کشیم فقط آب آبگوشتو زیاد می‌کنیم.»

آ/۵۰۹۸(۷۰۳) ○ یا هر روز تو خونه‌ی هم آبگوشت خوردن یا تو سر و کله‌ی هم زدن

در انتقاد از دو تن می‌آورند که دوستی و دشمنی‌شان حدود مشخصی ندارد.

آبگیر

آ/۵۰۹۹(۱۵) ☆

۱) (اصطلاح گرمابه) || کارگری که در حمام مسؤول آب است.

۲) (اصطلاح چلنگری) || آن که سوراخ وسایل فلزی را تعمیر کند.

ترکیبات جمله‌ی و شبیه جمله‌ی

آبلیمو (۷۱۶)

آ/۵۱۰۰(۷۱۶) ≈ طرف‌هی سرکه‌یی صحبت کرد ما آبلیمویی جوابش دادیم

آ/۵۱۰۱(۱۵) ☆ آب مُتکا motakkâ—

نام قناتی در غرب جاده‌ی شاه‌عبدالعظیم، نزدیک سه راه کارخانه‌ی سیمان فعلی که آبی از آن به کلفتی مُتکا بیرون می‌زد.

[تهران قدیم: ج ۴، ص ۱۳۸]

—————

تقبیرات مصدری آب مرده شوخانه (۷۲۲)

- آ/۵۱۰۲(۷۲۲) دست و رو □ را به آب مرده شوخانه شسته بودن
 نک: ۷۲۳.

—————

آب مقصود بک ☆ آ/۵۱۰۳(۱۵)

کوچه‌یی در جنوب غربی پل تجریش. ظاهراً قناتی بدین نام در آن جا بوده یا هست.

—————

ترکیبات دیگر آب نبات (۷۳۲)

آب نبات چوبی ☆ آ/۵۱۰۴(۷۳۲)

نک خروس قندی در حرف خ.

—————

تقبیرات مصدری آب و روغن (۷۸۱)

آب و روغن □ را قاتی (ی هم) کردن ○ آ/۵۱۰۵(۷۸۱)

کسی را سخت عصبانی کردن. کسی را سخت به خشم آوردن: «چی به‌اش گفته بودی که آب و روغنش را قاتی کرده بودی؟»

آب و روغن را زیاد کردن ○ آ/۵۱۰۶(۷۸۱)

۱) تعریف و تملق و محبت غلوآمیز. || به عقیده‌ی آقای شهری تعبیر از عمل چلوی‌ها و کله‌پزها گرفته شده است که با آب و روغن دادن اضافه روی غذای مشتری احترام به او و حسن خدمت خود را نشان می‌دهند. [تهران در قرن سیزدهم: ج ۵، ح ۱] || به صورت ۷۸۵ نیز می‌آید.

۲) نک: ۷۶۷.

آب و روغن □ قاتی شدن ○ آ/۵۱۰۷(۷۸۱)

به نهایت خشم رسیدن: «تا یک چیزی بش بگویی آب و روغنش قاتی می‌شود.»



☆ دساب *dassâb* آ/۵۱۰۸(۱۵)

نک ۳۲۰ و ۸۲۴.

☆ زردابی آ/۵۱۰۹(۱۵)



تعبیرات مصدری زیر آبکی (۸۴۵)

○ زیر آبکی رفتن آ/۵۱۱۰(۸۴۵)

پنهانی کاری را انجام دادن. پنهانی جایی رفتن.



تعبیرات مصدری شکراب (۸۵۴)

○ میانه شکراب بودن آ/۵۱۱۱(۸۵۴)

نک ۸۵۴.

○ میانه □ شکراب شدن آ/۵۱۱۲(۸۵۴)

نک ۶۹۸۱/ب.



☆ شلابه *šolâb-e* آ/۵۱۱۳(۱۵)



دوا و درمان آب پشت (۸۷۷)

ε انگور شیرین آب پشت بیفزاید. آ/۵۱۱۴(۸۷۷)

ε انار شیرین آب پشت بکاهد. آ/۵۱۱۵(۸۷۷)

ε گردو تر و پسته و تخم گل سپاس و زردچوبه آب پشت بیفزاید. آ/۵۱۱۶(۸۷۷)



ترکیبات جمله‌ئی و شبه جمله‌ئی آب (۸۸۸)

آبی و ملس *malas* ≈ آ/۵۱۱۷(۸۸۸)

(آبی = آبدار. که برای آب گرفتن است) || عبارتی است دوره‌فروشان انار را. - نک ۲۹۶۵/ت.

رسیده و سبز و پرآب ≈ آ/۵۱۱۸(۸۸۸)

عبارتی است دوره‌فروشان را در تبلیغ هلو. || نیز نک ۲۹۶۵/ت.

تعبیرات مصدری آب (۸۸۸)

آب هندوانه فروختن ○ آ/۵۱۱۹(۸۸۸)

کار و کسبی کم حاصل داشتن.

ترکیبات دیگر آب (۸۸۸)

آب بند ☆ آ/۵۱۲۰(۸۸۸)

سازنده و فروشنده‌ی آنچه از مایعات به دست می‌آید، چون انواع شربت‌ها و آب میوه‌ها و دوغ و بستنی و نظایر آن.

آب سیرابی ☆ آ/۵۱۲۱(۸۸۸)

۱) آبی که سیرابی فروش متاع خود را در آن پخته است. || مردم فقیر در این آب که ارزان‌ترین نانخورش ممکن است نان ترید کرده به مصرف می‌رسانند.
۲) کنایه از هر خورش فاقد چربی و مخلفات است: «این دیگر چه جور خورشی است؟ این که آب سیرابی است.» || نیز نک ۶۵۶.

آب کله *e kalle* ☆ آ/۵۱۲۲(۸۸۸)

آبی که در آن کله‌پاچه پخته شده باشد، و آن مایع غلیظ و چسبناکی است محتوی مقادیری چربی و ژلاتین که نانخورش مردم تهیدست است. این مایع پس از سرد شدن می‌بندد و به شکل لرزانک درمی‌آید.

آب نخود خیس کرده ☆ آ/۵۱۲۳(۸۸۸)

به عقیده‌ی عامه آبی که در آن نخود خیس کرده باشند نوشیدنش صدا را باز می‌کند. - نک ۳۰۸۶.



تمثیلات

آبادانی (۹۱۸)

آوازِ سگِ دلیلِ آبادانی است ✕ آ/۵۱۲۴(۹۱۸)

به صورت ۹۲۳ نیز می‌آورند.

آبالو

آ/۵۱۲۵

لحن تداولی آب آلو است. - نک ۵۰۰.

آبِ پاچ

آ/۵۱۲۶

همچون ۱۰۳۶ و ۱۰۴۶ لحنی است از آب‌پاش.

ترکیبات دیگر

آبِ پاچ (۵۱۲۶)

آبِ پاچِ گلابِ پاچ ☆ آ/۵۱۲۷(۵۱۲۶)

(اصطلاح بازی یه قل دو قل) || نک ۸۰۶۶/ب، ص ۲۱۸۱.

آبِجِ âbej

آ/۵۱۲۸

(اصطلاح جاهلی) || کوتاه‌شده‌ی آبجو است.

تصنیف

آبِجِی (۹۳۰)

آبِجِیِ اوفینا ψ آ/۵۱۲۹(۹۳۰)

دیشب من بودم و آبِجِیِ اوفینا ufeynâ
گفتم که بمیرم واسه‌ت ای سرو قدینا qadeynâ
گفتا که ز من شرم کن ای مشتِ حُسینا mašti
دیشب من بودم و آبِجِیِ اوفینا